

## با داکتر ببرک ارغند و آثارش، آغازی برای جستارهای نو

برای شناخت و آشنایی بیشتر با آثار ادبی، از جمله، رمان "لبخند شیطان" و آفریننده آن داکتر ببرک ارغند، ایجاب مینماید، تا با ابراز نظر و مراجعه فکری به دستاوردهای بزرگ و آفریده های ماندگار ادبی کلاسیک، با پی بردن به نخستین و اساسی ترین وظیفه کنونی ما، که همانا هرچه بیشتر اندیشیدن و ارایه دریافتهای مان جهت جلوگیری از پوشانیدن معانی واقعی آفریده های واقعی - ماندگار هنریست، گوشه یی از بی نهایت نقد و بحث را درباره، بگشاییم.

نوشته حاضر با پرداخت به سه مطلب با هم مرتبط زیر، فراهم آمده و آغازی خواهد بود برای جستارهای تکامل یافته در عرصه نقد آفریده های راستین ادبی کشور مان :

**۱- رمان چیست و دستاورد کدام مرحله یی از تاریخ بشر است ؛**

**۲- زیبایی شناسی رمان و نقش آن در آثار ببرک ارغند ؛**

**۳- جایگاه ببرک ارغند به مثابه راوی در رمان تاریخی "لبخند شیطان" و**

**سایر آثارش .**

### ۱ رمان چیست و دستاورد کدام مرحله یی از تاریخ بشر است

از دید ویلیام هزلیت، مقاله نویس و منتقد انگلیسی قرن نوزدهم میلادی، "رمان داستانیست، که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از انسان و عاداتها و حالت‌های بشری نگاشته شده باشد و به گونه یی شالوده‌ جامعه را در خود بازتاب دهد."\*

دیدگاهِ هزلیت، بیانگرِ تعریفیست کُلی، که داستانِ کوتاه را نیز در بر میگیرد و بیشتر بر رُمانهای واقعگرا قابل تطبیق است، اما بر رُمانهای تمثیلی و نمادین و سورریالیستی قابل تطبیق نمیباشد.

تعریفهای دیگری که در دایره المعارفها و فرهنگهای گونه گون اصطلاحهای ادبی معتبر، از جمله: فرهنگِ کوچکِ انگلیسی اکسفورد، فرهنگِ وبستر، فرهنگِ پیشرفته لرنر، فرهنگِ کاسل، فرهنگِ قرن بیستم چامبرس، فرهنگِ لوین، فرهنگِ زبان انگلیسی - امریکایی هری تج و فرهنگِ جهانی زبان انگلیسی ویلد برای رُمان عنوان گردیده، هرکدام بر نوعی از رُمان قابل تطبیق است و بر نوع دیگر نی؛ یعنی هیچ کدام حرف آخر را نمیزند، به اصطلاح جامع و مانع نیست. به طور نمونه، در این جا به تعریفی که در فرهنگِ اصطلاحاتِ ادبی « هاری شا » صورت گرفته مراجعه میکنم: "روایتِ منثورِ داستانی طولانی که شخصیتها و حضورِ شان را در سازمانبندی مرتبی از وقایع و صحنه ها تصویر کند. واثری داستانی که کمتر از ۳۰ تا ۴۰ هزار کلمه داشته باشد، غالباً به عنوان « قصه»، «داستانِ کوتاه»، «داستانِ بلند یا ناولت» محسوب میشود، اما، رُمانِ حداکثری برای طول و اندازه واقعی خود ندارد. هر رُمان شرح و نقلیست از زنده گی؛ هر رُمان متضمن «کشمکش»، «شخصیتها»، «عمل»، «صحنه»، «پیرنگ» و «درونمایه» است."\*\*

«قصه، عمری طولانی دارد و تاریخ پیدایش آن تقریباً همان اندازه قدیمیست، که تاریخ زنده گی بشر. اما شکل و روال تازه ادبی که ما در رُمان مجسم میبینیم، یعنی خلق داستانی منثور و طولانی با تأکیدی بر واقعیت و اصالت و تجربه ها و خیالهای فردی و شخصی، هرگز گذشته طولانی نداشته است و تاریخ پیدایش آن از ۲۵۰ سال تجاوز نمیکند.»\*\*\*

«قصه های قدیمی بیشتر به مطلقگرایی و نمونه های کُلی توجه داشت. قهرمانهای قصه ها، نمونه های کُلی از سرگذشتهای کُلی و مظاهر کُلی بودند، نمونه های صفتِ بد و خوب انسانی. شخصیتها در این آثار به دو گروه متفاوت و متمایز تقسیم میشدند: (گروهِ خدایی با همه صفتها و خصایل پسندیده، گروهِ اهریمنی با همه رذالتهای و پستیها و پلیدیها). درگیری این دو گروه باعث پدید آمدن ماجراهای قصه ها و رُمانسها میشد. از اواخر قرن هفده جهانی انسانی، از جهانی انسانی قهرمان جدا شد. شناختِ افراد از مسایل تغییر یافت و موضوع رُمانها نیز از این دگرگونیهای تازه فردی مایه گرفت. برای اولین بار

خصوصیتهای عاطفی و درونی و تجزیه و تحلیل روحی به ادبیات راه یافت و رمان به معنای واقعی و امروزی آن به وجود آمد. \*\*\*»

در حقیقت وقتی انسان شناسنامه و هویت فردی خود را پیدا کرد، رمان نیز تولد یافت. رمان، برای نخستین بار پس از آفرینش "دن کیشوت" اثر سروانتس، نویسنده اسپانیایی {۱۵۴۷-۱۶۱۶م.} پا در عرصه ادبیات جهان گذاشت و با خلق آثاری از نویسندگان فرانسه‌یی، انگلیسی و اسکاتلندی، از جمله ("شاهزاده خانم کلو"، اثر مادام دولافایت، ۱۶۳۴-۱۶۹۳م.، رمانهای آلن رنه لوساژ ۱۶۶۸-۱۷۴۷م.، رمانهای نویسنده گانی چون، دانیل دفو، ۱۶۶۰-۱۷۳۱م.، سامویل ریچاردسن، ۱۶۸۹-۱۷۶۱م.، هانری فیلدینگ، ۱۷۰۷-۱۷۵۴م. و والتر اسکات، ۱۷۷۱-۱۸۳۲م.)، مراحل تحول و تکاملش را پیموده، از دستاوردهای فرهنگی فورماسیون اجتماعی- اقتصادی بورژوازی به شمار می آید و به خصوص پس از تولد آفریده های استدال، لیون تولستوی، داستایوفسکی، ماکسیم گورکی و "آرزوهای بربادرفته" آنوره دو بالزاک Honoré de Balzac (۱۷۹۹-۱۸۵۰)، که همانا زدودن آرمانها در رمان مدرن است و صریحاً در همخوانی با سرگذشت نخستین رمان عظیم (دن کیشوت) اثر سروانتس، با این تفاوت که نزد سروانتس، جامعه بورژوازی نوپاست که آرمانهای منسوخ فیودالی را در هم میشکند، حال آن که نزد بالزاک اندیشه هایی که جامعه بورژوازی درباره انسان و جامعه و هنر و غیره ضرورتاً آفریده، یعنی عالیتین دستاوردهای فکری تکامل انقلابی بورژوازی، در رویارویی با واقعیت اقتصاد سرمایه داری به صورت آرمانهای صرف، جلوه گر شده و یکی از مهمترین و معروفترین اشکال تبلور یافته ادبی عصر حاضر پنداشته میشود.

## ۲ - زیبایی شناسی رمان و نقش آن در آثار بزرگ ارغند

با طرح مسأله در عرصه تاریخ ادبیات و مطالعه آثار پژوهشگران سده بیستم، از جمله، "جامعه شناسی رمان"، اثر ماندگار جورج لوکاک، {ترجمه محمد جعفر پوینده}، میشود، هنوز به تازه گی و امروزی بودن پرسشهایی که در آن زمان، در مورد نویسنده گان برجسته، نویسنده گان کلاسیک و تیپیک سده نوزدهم چون « آنوره دو بالزاک Honoré de Balzac »، «گوستاف فلورب Gustavo Flaubert» و غیره مطرح گردیده بود، پی برد و با درک جو سیاسی- فرهنگی عصر حاضر و نظراندازی به برخی از جریانهای ادبی-

فرهنگی حاکم روزگار ما به نقش و سلطه‌ی بی که آن‌ها جهت تعیین مسیر فرهنگ دارند، تأکید کرده، به تفکیک، تشخیص و گزینش برانده گانی در عرصه فرهنگ پرداخت، که مانند نویسنده گان برجسته و پیشرو سده‌های گذشته، برخلاف جریان شنا نموده اند و آثار کم‌نظیر - بی نظیری را آفریده اند.

چنین گزینشی به ذوق و سلیقه مربوط نمی‌شود، بل که در رابطه با تمامی مسایل اساسی زیبایی شناسی رمان و پرداخت به این پرسش، که آیا بنیاد اجتماعی عظمت هنری و نیروی جهانگستر رمان، در پیوسته گی جهان بیرونی و جهان درونیست، یا در گسسته گی آن‌ها؟، میتواند مطرح گردد.

«در پس این دو برداشت زیبایی شناختی، دو برداشت متفاوت در مورد ماهیت و تحول تاریخی رمان به کار رفته است. اما، چون رمان نوع غالب و حاکم در هنر بورژوازیست، این تقابل به تحول ادبیات به طور کلی و حتی تمامی فرهنگ برمیگردد و این پرسش نیز مطرح میشود، که مسیر فرهنگ صعودیست یا نزولی؟» \*\*\*\*

با تجسس در تاریخ زنده گی و تلاش پیشروانه فرهنگ بشر، بی تردید میشود، اظهار کرد، که مسیر فرهنگ از میان دورانهای تاریک گذر کرده و هنوز نیز گذر میکند و هر سهم بایسته و هر آفرینش روشنگرانه میتواند، زره بی به تسریع پروسه گذار از تیره گی به روشنایی، به شمار آید.

«زیبایی شناسی و نقد بورژوازی راه نجاتی از این تیره گی نمیابند و ادبیات را فقط به حیث شهود زنده گی درونی، به مثابه تصدیق آشکار نبود امید (در بهترین حالت مانند سرود تسلی، مانند جلوه معجزه بی)» \*\*\*\*\* مطرح میکند. اما، تضاد جهانبینی پیشرو یا تاریخنگری سده پیش، که بر اساس جهاننگری خود، تاریخ را دانش جنبش پیشرونده کلی بشر نمیپندارد، نمایانگر تقابلی شدید و عینی در مسایل زیبایی شناسی نیز هست. نظریه تاریخی متکی بر جهانبینی پیشرو، به مثابه آموزه جامع، مسیری را که بشر به ضرورت تا روزگار ما پیموده، به مثابه آموزه بی که چشم اندازهای آینده را مشخص میسازد، یک راهنمای تاریخیست، راهنمایی که نقشه آماده تاریخ نی، بل که روشن کننده راه تحول تاریخیست.

با توجه به نقش تاریخی راهنمای جهانبینی پیشرو در تمام عرصه های زنده گی بشر و نقش آفرینشگرانی که متکی بر آن، برخلاف جریان شنا میکنند و عنصر واقعگرایی یا واقعباوری (Realisme) را جز جدایی ناپذیر رمان پنداشته، آن را مشاهده دقیق

واقعتهای زنده گی، تشخیص آگاهانه و درست علل و عوامل و بیان و تجسم آن ها میدانند، میشود چنین نتیجه گرفت، که «نویسنده گان ریالیست در عرصه زیبایی شناسی نیز مدافع میراث کلاسیک هستند؛ با این تفاوت که این میراث در نظر آن ها به طور قطع به معنای بازگشت به گذشته نیست، زیرا آن ها بر اساس یکی از نتایج ضروری نظریه متکی بر جهان بینی پیشرو در مورد تاریخ، گذشته را برای همیشه سپری شده و بازگشت ناپذیر میدانند. ارزشی که به میراث کلاسیک در عرصه زیبایی شناسی داده میشود دربردارنده این امر نیز هست، که پیروان جهان بینی علمی عصر ما عامل اصلی تاریخ، جهت اصلی تکامل، مسیر حقیقی منحنی تاریخ را میبینند و به ضابطه این مسیر آگاه اند و به همین سبب است، که برخلاف عادت اندیشه گران (آفرینشگران) عقبگرا، در هر چرخشی دچار سرگیجه نمیشوند.

برای زیبایی شناسی، میراث کلاسیک عبارت از آن هنرِ سترگ است، که تمامیت انسان را به روی صحنه می آورد؛ انسان را در جامعیتش، در مجموع دنیای اجتماعی. «\*\*\*\*\*  
یونانیان، دانت، شکسپیر، گوته، بالزاک، تولستوی، گورکی، برتولت برشت، الکساندر دوما (alexandre Dumas 1870-1802)، توماس مان و در کشور ما ببرک ارغند، همه گی تصاویر رسای مراحل خاص و عظیم تکامل بشر و راهنمایی در پیکار عقیده تی برای دستیابی به تمامیت انسان اند.

با توجه به نمونه های ماندگار عرصه داستان نویسی، به ویژه رمان در میان آفرینشگران کشورما، میتوان به آثار داکتر ببرک ارغند، از داستانهای کوتاه "شهر شکسته"، "آینه و خنجر"، «شراره» و "سازها و آواها" گرفته تا رمانهای پر آوازه «پهلوان مُراد و اسبی که اصیل نبود» و "کفتربازان" و "لبخند شیطان" و... اشاره نمود.

آثار ارغند، تصاویری روشن از تحول فرهنگی و ادبی در اواخر قرن بیست و آغاز قرن بیست و یک میلادی ارائه میدهند و جایگاه براننده ادبی اش را به حیث نماینده عرصه ادبیات استوار بر اصول واقعگرایی (ریالیزم) جامعه بشری، ضمانت مینمایند.

آثار ارغند، به ویژه رمان دوجلدی "لبخند شیطان"، بر اساس اصول محوری زیبایی شناختی ریالیستی به ترسیم هنری تام و تمام انسان جامع، پرداخته، نمایانگر ژرفنگری هنری نویسنده بوده، از محدوده صرف زیبایی شناسی فراتر رفته، معرف اصل هنر، به مثابه مجموعه یی از جنبه های اجتماعی، اخلاقی و انسان محورانه به شمار می آید.

بررسی به دور از پیشداوری زنده گی میتواند ما را به آسانی به درک وضعیت حقیقی امور و به آن شناختی برساند، که نزد نویسنده ریالیست- بیرک ارغند- وجود دارد و بیانگر آن است، «که همهء اعمال، اندیشه ها و احساسهای انسان (چه بخواهد و چه نخواهد، چه بپذیرد و چه ترجیح دهد که نپذیرد)، پیوندی ناگسستنی با زنده گی جامعه، با پیکارها و سیاست آن دارند و به طور عینی از همین جا زاده میشوند و به طور عینی به همین جا منتهی میگردند.» \*\*\*\*\*

ارغند تلاش نموده تا در آثارش، تیپهای راستین را با کاویدن واقعیت دریافته، همانند سایر ریالیستهای بزرگ سده های قبل، در برابر دو حد کاذب ادبیات مدرن (۱- پیشداوری اجتماعی بسیار محدود رمانهای عقیده تی و محافظه کار و ۲- غنایی که حاصل به اصطلاح خوشیهای زنده گی خصوصیت)، به عنوان انتزاع ادبی و فروکاستن شعر واقعی زنده گی، اعتراض نماید.

او، با درک این امر که این تباهی واقعیت عینی- که بی تردید زادهء علل اجتماعیست- این تقسیم انسان جامع به انسان عمومی و انسان خصوصی، در حکم تباهی و مثله کردن وجود آدمیست، توانسته از طریق آفریده هایش، جایگاه فراتر از تنگنای مقام صرف تفسیرگر واقعیت را در تاریخ ادبیات داستانی داشته باشد.

### ۳ - جایگاه بیرک ارغند به مثابه راوی در رمان تاریخی "لبخند شیطان" و

#### سایر آثارش

با پیگیری بحث در بخشهای بالا، میرسیم به موضوع امروزینه گی ریالیزم سترگ و مسؤولیت بزرگ تاریخی آن در ادبیات.

برای تاریخ، تصویری که یک اثر ادبی از جهان ارایه میدهد و آن چه را بیان میکند، نقش تعیین کننده دارد. پی بردن به این که این تصویر تا چه حد با برداشتهایی که نویسنده آگاهانه بیان کرده هماهنگی دارد، مسأله یی فرعیست.

در آفرینش راستین چنین نویسنده گان، برخلاف آفرینشهای کاذب، اشخاص داستانی پس از آن که در تخیل نویسنده نطفه میبندند، زنده گی مستقل از آفرینندهء خود را به پیش میبرند و مسیری را میپیمایند و سرنوشتی مییابند، که دیالکتیک درونی زنده گی اجتماعی و روانی شان مقرر میدارد.

با مطالعه آثار نویسنده گانِ واقعگرا و بزرگ از جمله ارغند، میتوان به پیشرفت هنری درونی موقعیتها و اشخاصی که آنان به تصور درآورده اند، به این ویژه گی پی بُرد، که آثار آنان، بازتابدهنده تصویر بیواسطه و ذهنی از وقایع جهان بوده، از توصیف کاذب و تحریف شده واقعت و جهاننگری منحصر به فرد نویسنده (تحمیلِ ذهنِ فرد بر تصویرِ ارایه شده)، پرهیز گردیده است.

پس از مطالعه "لبخندِ شیطان" و مراجعه به آثار ادبی- تاریخی، به خصوص مطالعه تاریخ اروپا، از آن میان، سرگذشتِ مردمانِ این گوشه زمین طی قرن یازدهم میلادی (جنگهای صلیبی) و مقایسه آن با حوادثِ دهه های گذشته کشور ما، به این مسأله پی بُردم، که طی هزار سال قبل از امروز، البته با تغییر نامها و شیوه ها و رواجهای زنده گی مردمان اروپای آن زمان با مردمانِ سرزمینِ ما در اواخر قرن بیست میلادی، ماهیت و مضمون زنده گی بشر همین سیطره و وحشتناکِ زور و امتیاز و سرکوب خون آلود توده های مولد و زحمتکش و بیدفاع بوده و حتی دیوانه گانِ فرومایه قدرت بر یک دیگر نیز رحم نکرده اند.

ببرک ارغند در "لبخندِ شیطان"، در اصل، تاریخ نویسی را به نوعی داستاننگاری (رُمان- تاریخ) موثق و مستند مُبدل کرده و در نتیجه به جای آن که تفاله خشکیده یی از رویدادها به دست دهد، زنده گی را با همه زشتی و زیبایی و جوشش و جنبش عبرت انگیز آن در برابر چشم خواننده میگذرد و به هدفی که داشته، یعنی تبدیل تاریخ به نوزیستی حوادث و زمانها دست مییابد.

خلقِ ستمکش، که عنصرِ اساسی رُمان- تاریخ "لبخندِ شیطان" را تشکیل میدهد، به رسمِ عادتِ که در طی قرون به ارث گرفته، در همه گیر و دارِ زمان و در اثر بازیهای خطرناکِ دلانِ سرنوشتِ شان، بازهم سرنوشت و همهء بلاهای آمده را به مثابه نصیب و قسمت، مشیت، قضا، سرنوشت، امرِ محتوم، اسرارِ الهی که حتی اندیشه گماشتن به آن گناه است، تلقی میکند و رضا و تسلیم پیشه میگیرد و به خاک و خون می افتد و آن را طبیعیتترین عمل میشمرد و بر سُمِ اسبِ ستمگران با دیده های اشکبار و خونبار بوسه میزند و بازهم نسلی دگر ناآگاهانه قربانی جنون قدرت و ثروت حامیانِ تاریکی میگردد.

با مطالعه رُمان- تاریخ "لبخندِ شیطان"، به یک مسأله جدی دگر نیز پی بُردم، که ده های اخیر تاریخ سرزمینِ ما جداً حزن آور و انسانش شور بخت و روابط ضدِ اخلاقیِ آنان را شدیداً معذب ساخته است.

آثارِ ارغند، از جنبه های گونه گون، از جمله تأثیرِ آن بر نثرِ دری، شیوه نگارش و هم چنین گزارش و ضبطِ صحنه های مختلفِ زیستِ مردم به مثابه "رُمان- تاریخ" قابل توجه و ستایش است. بالاخر، آثارِ ارغند، به خصوص، "لبخندِ شیطان"، به اصطلاح نویسندهء فرانسه یی ادموند گنکور، "درست آن رُمانیست، که بوده است و یا میتواند باشد" یعنی، یک رُمان- تاریخِ واقعی و قابل وثوق است.

نویسنده، در طول و عرضِ اثر، کوتاهی، شیرینی، زیبایی و بافتِ عمیقی را در سخن (زبان) و عناصرِ ترکیبی آن (زبانِ گویش و زبانِ نوشتار و اشاره ها، متلها و . . .)، ارایه کرده، بر غنایِ زبانِ دری و مواردِ استفاده از مفاهیم افزوده و رهنما شده است.

ارغند، به پدیده هایی چون، خوشبینی و امید به مثابه مفاهیمِ مجرد و میانتهی ننگریسته، بل از دیدِ او این پدیده ها از نفسِ زنده گی تغذیه گردیده و نیرو میگیرند و ریشه در آن دارند. او، با درکِ عمیقاً علمی به پیروزیِ خردِ انسانی و غلبهء آن بر هرگونه ظلم و نابرابری باور داشته، به تواناییهای انسان در راهِ تغییرِ نابرابری به برابری بر پایهء دستاوردهای علم تأکید مینماید.

یادداشتها و مأخذ:

\* فرهنگِ ادبیاتِ جهان، اثرِ حسن خزائل

\*\* عناصرِ داستان، جمال میر صادقی

\*\*\*انواع ادبی نوشتهء دکتر حسین رزمجو

\*\*\*\*جامعه شناسی رمان اثرِ جورج لوکاچ، ترجمهء محمد جعفرِ پوینده

\*\*\*\*\* (جامعه شناسی رمان اثرِ جورج لوکاچ، ترجمهء محمد جعفرِ پوینده

\*\*\*\*\* \* (جامعه شناسی رمان اثرِ جورج لوکاچ، ترجمهء محمد جعفرِ پوینده

\*\*\*\*\* (جامعه شناسی رمان اثرِ جورج لوکاچ، ترجمهء محمد جعفرِ پوینده

جامعه شناسی رُمان، اثرِ جورج لوکاچ، ترجمهء محمد جعفرِ پوینده

تاریخ اروپا، به زبان هالندی، اثرِ توماس آسبریج

De Kruistochten; De strijd om het heilige land. (Thomas Asbridge) 2010;

برگرفته از شمارهء ششم راه آینده